

روش‌شناسی علوم انسانی اسلامی با رویکردی اجتماعی (معرفی یک الگوی مطالعه)

سید سعید زاهد زاهدانی*

دانشیار گروه جامعه‌شناسی، دانشکده اقتصاد، مدیریت و علوم اجتماعی، دانشگاه شیراز، شیراز، ایران.

zahedani@shirazu.ac.ir

چکیده

در مکتب اسلام در مبحث هستی‌شناسی، جهان آفریده و دارای جهت الهی است. واقعیت نیز اعم از مشهود و غیب است. ابزار شناخت و کسب معرفت انسان علاوه بر حس و عقل ابزاری، عقل نظری و قلب نیز به شمار می‌آید. به این ترتیب می‌توان گفت روش‌شناسی تولید علم در آن پیچیده‌تر از اصالت دادن به تجربه است. این مقاله با توجه به ارزش‌ها و اخلاق بنیادی اسلامی به مبحث روش‌شناسی پرداخته است. یافته‌های تحقیق با روش مباحثه طی حدود ۱۰۰۰ ساعت گفت‌وگو با حدود ۲۰ استاد مسلمان رشته‌های مختلف علوم انسانی و علوم اسلامی درباره انواع روش‌شناسی‌های سکولار و با مبانی اسلامی به دست آمده و جمع‌بندی شده است. با توجه به اندیشه متفکران اسلامی در جهان هستی، موجودات دارای سه بعد زمان، مکان و جهت هستند. در مبحث معرفت‌شناسی، با اتکا به قرآن کریم میان اندیشمندان اسلامی این توافق وجود دارد که ابزار شناخت حس، عقل و قلب هستند. از اینجا می‌توان نتیجه گرفت که هر وجود یک وجه محسوس، یک وجه عقلی و یک وجه تعلقی دارد؛ پس باید در روش‌شناسی، برای تولید علم به مطالعه سه بعد گفته‌شده از هر موضوع با توجه به سه وجه ابزار شناختی آن مبادرت کرد. با ضرب کردن این دو سه بعد هر وجود در یکدیگر جدولی نه‌خانه‌ای به دست آمده است که اوصاف موضوع و مفاهیم لازم برای بررسی یک شناخت کامل‌تر را در اختیار ما قرار می‌دهد. از این جدول و با توجه به مباحث صورت‌گرفته به طراحی

یک الگو برای مطالعه دست یافته‌ایم که در این مقاله معرفی شده است.
کلیدواژه‌ها: هستی‌شناسی، معرفت‌شناسی، روش‌شناسی، ابزار شناخت، روش پژوهش.

مقدمه

روش‌شناسی شاخه‌ای از مباحث فلسفی است که مبانی، محدوده و جهت‌دهی طراحی یا استفاده از روش‌های تحقیق را معین می‌کند (Creswell, 2013, p. 20). روش پژوهش چگونگی انجام تحقیق است و بیشتر ساختار و استخوان‌بندی هر دریافت انسانی را رقم می‌زند. اگر دریافت‌های انسان از سه دریچه حس، عقل و قلب صورت بگیرد، برای انتظام‌بخشیدن و نتیجه‌گیری درست از به‌کارگیری هریک از این ابزار شناخت، به روشی عام نیاز داریم تا ضمن انتظام‌بخشی به دریافت‌ها، هماهنگی دریافت‌های حسی، عقلی و قلبی را هم تأمین کند. از سوی دیگر، از زیربنایی‌ترین نقطه آغاز حرکت شناخت؛ یعنی منطق نیازمند هماهنگی در سطوح ادراک‌ها نیز هستیم؛ یعنی لایه‌های دریافت هم باید با یکدیگر هماهنگ باشند؛ بنابراین از آغاز به‌کارگیری منطق، به روشی عام نیاز داریم.

هر ادراک یا دریافت بعدی که با توجه به منطق به‌کار گرفته شده نظم می‌یابد، در پرتو آن قرار می‌گیرد و با روش خاص خودش انتظام در دریافت در آن سطح را حاصل می‌کند؛ از این‌رو منطق اهمیت پیدا می‌کند و وسیله‌ای می‌شود برای دریافت درست، قابل‌نشر در میان افرادی که دستگاه شناخت خود را در هر سطحی به‌کار می‌گیرند و ابزاری برای به‌توافق رسیدن افراد در جامعه؛ پس می‌توان گفت روش منطق ما، زیربنایی‌ترین الگوی دریافت‌های ما، اساسی‌ترین وسیله انتقال دریافت‌های ادراک‌ها و نیز زیربنایی‌ترین ابزار برای رسیدن به توافق و تفاهم اجتماعی. منطق اختیاری شده که از جنس روش است، وسیله هماهنگی همه ادراک‌های موجود در یک جامعه به شمار می‌آید.

با توجه به رویکرد اجتماعی این مقاله باید گفت مردم هریک از جوامع انسانی، درباره ادراک‌های خود در موضوعات مختلف، به توافق دست می‌یابند، براساس آن توافقات با یکدیگر تعامل می‌کنند و هویت می‌یابند. مجموعه دریافت‌های به توافق جمع رسیده «فرهنگ» آن جمع یا جامعه را تشکیل می‌دهد (زاهد، ۱۳۸۴، ص ۸۳). براساس اختلاف در هویت‌ها یا همین توافقات - فرهنگ - یک جامعه از دیگر جوامع بازشناخته می‌شود.

غیر از تنظیم و ساختاربندی دریافت‌ها که با به‌کارگیری روش، به معنای عام آن صورت

می‌گیرد، پیش‌فرض‌ها و مبانی‌ای برای تعیین جهت حرکت نیز در هر جامعه وجود دارد؛ به عبارت دیگر هر فرهنگ یک لایه فرهنگ بنیادی دارد که نشان‌دهنده جهت‌گیری آن فرهنگ است. این لایه فرهنگ بنیادی ادراکات اساسی و پایه به توافق جمع رسیده و بر همه دریافت‌های دیگر توافق‌شده جامعه پرتوافکن شده است. در واقع این لایه بنیادی، ارزش‌ها و اخلاق آن جامعه را شکل می‌دهد. زیربنایی‌ترین لایه فرهنگ‌ها نیز همین لایه بنیادی است؛ از این‌رو در فرهنگ‌های مختلف ارزش‌ها و اخلاق با یکدیگر، ضمن وجود اشتراکاتی در صورت متفاوت هستند. عمده‌ترین وجه تمایز فرهنگ‌ها نیز همین لایه فرهنگ بنیادی یا ارزش‌ها و اخلاق اجتماعی آن‌هاست. این ارزش‌ها و اخلاق به تنظیم روش‌ها و زیربنایی‌ترین آن یعنی منطق شکل می‌دهند (پیروزمند، ۱۳۸۹، صص ۵۸-۵۷). اگر این کار صورت نگیرد، فرهنگ‌های مختلف با ارزش‌ها و اخلاق گوناگون تضمینی برای اختلاف در روئینایی‌ترین لایه خود یعنی فرهنگ عمومی یا به عبارت دیگر سبک زندگی خود نخواهند داشت.

اگر در دو یا چند فرهنگ، ارزش‌ها و اخلاق متفاوت باشند و موجب سبک‌های زندگی مختلف شوند؛ پس حتماً منطق و روش‌شناسی‌های متفاوت هم وجود دارند. نادیده گرفتن این حقیقت موجب انسداد در برنامه‌ریزی‌های فرهنگی و اجتماعی می‌شود؛ از این‌رو مدعی می‌شویم در فرهنگ اسلامی که ارزش‌ها و اخلاق خود را بر توحید و اعتقاد به وجود آخرین پیامبر الهی (ص) و معاد استوار کرده است، با فرهنگی که همه این امور را نادیده می‌گیرد و انسان خودمختار را در برابر خدا و در رأس توجهات خود قرار می‌دهد، متفاوت است؛ به عبارت دیگر برای رسیدن به یکپارچگی و هماهنگی در ارزش‌ها و سبک زندگی، لازم است منطق و روشی را انتخاب کنیم که بتواند آن ارزش‌ها و اخلاق اجتماعی را در سبک زندگی جاری کند. عاریت‌گرفتن منطق و روش متناسب با فرهنگی دیگر، ما را از ایجاد هماهنگی زیربنا و روپناهای فرهنگی، یعنی ارزش‌ها و اخلاق جمعی مطلوب و سبک زندگی بازمی‌دارد.

با توجه به آنچه گفته شد، در جامعه اسلامی که پیگیر تمدن نوین اسلامی است، به منطق و روشی متناسب با ارزش‌ها، اخلاق اسلامی و سبک زندگی ایده‌آل اسلامی نیاز داریم (شریفی، ۱۳۹۵، صص ۳۹۷-۳۸۸). دریافت منطق و روش از فرهنگ‌های دیگر، از جمله فرهنگ تمدن مدرن نمی‌تواند ما را در رسیدن به مقصود یاری کند. این کار موجب هرج و مرج و ایجاد بن‌بست در برنامه‌ریزی‌های اجتماعی و دست‌نیافتن به تمدن نوین اسلامی خواهد شد.

در فرهنگ بنیادی اسلامی خداوند در رأس امور قرار داشته و اختیار تام در اثرگذاری بر سرنوشت آحاد جامعه و خود جامعه دارد. او انسان را مختار آفریده و به او اجازه دخل و تصرف

در همهٔ امور متناسب با ظرفیت‌های زمانی و مکانی را داده است، اما این اجازه نافی اراده و اختیار الهی نیست. همهٔ عالم از خدا و به‌سوی او در حرکت است؛ یعنی همه چیز به سمت غایتی الهی پیش می‌رود و حرکتی تکاملی بر کل عالم حاکم است. در کنار این حرکت عمومی امور ثابتی هم وجود دارند که این حرکت‌ها با اتکا به آن‌ها صورت می‌گیرند. نفی وجود ثابت نفی وجود متحرک است. سنت‌های الهی تغییرناپذیرند و بر کل عالم احاطه دارند؛ بنا بر این نگاهی کل‌نگر که از اجزاء هم غافل نباشد، لازم است حقیقت امور درست درک شود. نسبت بین کل و جزء نیز باید به‌درستی مدنظر قرار بگیرد.

نگاهی به منطق و روش‌های تحقیق موجود که خود را در اصالت تنها تجربهٔ جهان مشهود اسیر کرده‌اند، نشان می‌دهد که هیچ‌یک از آنان نمی‌توانند این وسعت دید را در بر بگیرند. ضمن اینکه برای موضع‌گیری و اعمال برنامه‌ریزی نیازمند علوم تجربی هستیم، اما به‌خوبی می‌دانیم که همهٔ امور زیربنایی اسلامی هرگز در منطق و روش علوم تجربی سکولار جای نمی‌گیرند و این منطق و روش می‌تواند مسائل ما را حل کند؛ از این‌رو می‌فهمیم به منطق و روش جدیدی برای تدوین علوم انسانی اسلامی که وسیلهٔ نظام‌سازی در همهٔ سطوح است، نیاز داریم؛ منطقی که همهٔ امور اعتقادی و زیربنایی ما را رعایت کند و در خود ببیند.

هدف پژوهش

هدف پژوهش حاضر رسیدن به الگوی منطقی عامی برای تدوین روش تحقیق متناسب با ارزش‌ها و اخلاق جامعهٔ اسلامی است.

روش پژوهش

برای دستیابی به منطق و روشی با توجه به امور زیربنایی و ارزش‌ها و اخلاق اسلامی و اجتناب از افتادن در دام منطق و روش‌های علوم انسانی سکولار موجود، به همراهی گروهی معتقد به حل این مسئله تکیه کرده‌ایم. حدود ده نفر از اندیشمندان علوم انسانی دانشگاه شیراز با برگزاری جلسه‌های هفتگی ممتد، در طول حدود هشت سال به بررسی ظرفیت‌های روش‌های تحقیق علوم انسانی و اجتماعی موجود پرداختیم و طرح‌های مختلف ارائه‌شده توسط محققان و اندیشمندان اسلامی برای حل مسئلهٔ منطق و روش را نیز به بحث و گفت‌وگو نشستیم. از مباحث حدود ۱۰ تن از استادان مهمان و غیرثابت نیز در این جلسات بهره‌مند شدیم.

به عبارت دیگر روش تحقیق برای تنظیم این مقاله، مباحثه با خبرگان رشته‌های علوم

انسانی و اجتماعی و معتقد به ارزش‌ها و اخلاق اسلامی، در بررسی همه احتمالات روشی و منطقی موجود است. در نتیجه حدود هشت سال مباحثه حدود ۵۰ جلسه‌ای در هر سال، خلاصه برداشت‌های این قلم درباره مسئله فوق در این مقاله آمده است. این برداشت‌ها برداشت شخصی نویسنده این مقاله بوده و ممکن است نظر همه شرکت‌کنندگان در این مباحث نباشد. یافته‌های این پژوهش، از نظر کسب اطلاعات سلبی و ایجابی درباره منطق و روش متناسب با اصول و پایه‌های ارزشی و اخلاقی اسلامی، از مجموعه مباحث استخراج شده و به دست آمده است. ترکیب این داده‌ها، جمع‌بندی و نتیجه‌گیری نیز با توجه به قضایای صورت گرفته که در جمع به توافق رسیده، به دست آمده است. هر چند ابتکار ترکیب به صورت فعلی توسط نویسنده این مقاله است و اگر حسنی بر آن مترتب است از مباحثه‌کنندگان بوده و اگر اشتباهی وجود دارد، به عهده نویسنده حاضر است.

برای پرهیز از اطاله کلام و رعایت حدود ظرفیت مقاله علمی، از نقد و نغز روش‌های موجود پرهیز کردیم و تنها به گزارش روشی ایجابی پرداختیم. بی‌شک رسیدن به همه مباحثات صورت گرفته به وسعت زیادی نیاز دارد که بعد از پیاده‌سازی گفت‌وگوهای صورت گرفته در مجلدات مختلف خواهد آمد و علاقه‌مندان می‌توانند برای دریافت آنان به سایت پژوهشکده تحول و ارتقای علوم انسانی و اجتماعی دانشگاه شیراز مراجعه کنند. استادان شرکت‌کننده در مباحثات پژوهشکده تحول و ارتقای علوم انسانی که نقش اصلی در ایجاد داده‌های این مقاله داشته‌اند به ترتیب حروف الفبا به شرح زیر هستند:

۱. دکتر سید محمدرضا تقوی، استاد تمام روان‌شناسی بالینی دانشکده علوم تربیتی و روان‌شناسی دانشگاه شیراز
۲. دکتر محسن جاجرمی‌زاده، استادیار دانشگاه پیام‌نور شیراز و مسئول بسیج اساتید دانشگاه‌های استان فارس
۳. حجت‌الاسلام والمسلمین جعفر حسینیان، محقق فرهنگستان علوم اسلامی قم
۴. دکتر خرمایی، دانشیار روان‌شناسی دانشکده علوم تربیتی و روان‌شناسی دانشگاه شیراز
۵. دکتر محمد حسین روزی طلب، استادیار مدیریت آموزشی دانشگاه فرهنگیان استان فارس
۶. دکتر سید سعید زاهد زاهدانی، دانشیار جامعه‌شناسی دانشگاه شیراز
۷. دکتر ساجدی، دانشیار دانشکده الهیات و فلسفه اسلامی دانشگاه شیراز
۸. دکتر شهنازی، دانشیار بخش اقتصاد دانشکده علوم اجتماعی دانشگاه شیراز
۹. دکتر فارسی‌نژاد، استادیار دانشکده الهیات و فلسفه اسلامی دانشگاه شیراز

۱۰. دکتر گودرزی، استاد تمام روان‌شناسی بالینی دانشکده علوم تربیتی و روان‌شناسی دانشگاه شیراز

۱۱. دکتر محمد مزیدی، استاد تمام دانشکده علوم تربیتی و روان‌شناسی دانشگاه شیراز
استادانی که حضور داشتند و آثارشان نیز نقد و بررسی شد، به ترتیب حروف الفبا به شرح زیر هستند:

۱. دکتر محمدتقی ایمان، استاد تمام بخش جامعه‌شناسی دانشگاه شیراز
۲. حجت‌الاسلام والمسلمین دکتر حسین بستان، دانشیار پژوهشگاه حوزه و دانشگاه
۳. حجت‌الاسلام والمسلمین دکتر حمید پارسانیا، دانشیار دانشکده علوم اجتماعی دانشگاه تهران
۴. حجت‌الاسلام والمسلمین دکتر پیروزمند، دانشیار دانشگاه دفاع ملی
۵. حجت‌الاسلام والمسلمین دکتر حسین سوزنچی، دانشیار دانشگاه باقرالعلوم (علیه السلام)
۶. حجت‌الاسلام والمسلمین رحیقی، استاد و محقق حوزه علمی قم
۷. حجت‌الاسلام والمسلمین غلامی، محقق حوزه علمی قم

پیشینه پژوهش

علوم انسانی و اجتماعی رشدیافته در غرب نرم‌افزاری برای پیشبرد مقاصد تمدنی آنان است. در ایران پس از انقلاب اسلامی هم نیاز به نرم‌افزاری برای تأسیس تمدن اسلامی احساس می‌شود. به هر مقدار که جامعه تحت تأثیر تمدن مدرن سکولار قرار داشته باشد، گرایش به فراگیری علوم اجتماعی رایج حس می‌شود، اما به میزانی که انگیزه حرکت به سوی تمدن جدید اسلامی فراگیر شود، نیاز به تولید و آموزش علوم انسانی و اجتماعی اسلامی محسوس می‌شود (اقبال، ۱۳۹۴).

این شناخت، اندیشمندان اسلامی جمهوری اسلامی ایران را بر آن داشت تا به طراحی و تولید علوم انسانی و اجتماعی اسلامی بپردازند. حرکت توجه به علوم انسانی و اجتماعی، عمداً در قالب طرح مباحث اجتماعی در تفسیر میزان از جانب علامه طباطبائی قبل از انقلاب اسلامی آغاز شد و با ظهور اندیشه‌های حکومت اسلامی و پیش‌تازی حضرت امام خمینی (ره) در نظریه‌پردازی (نظریه ولایت فقیه) و تلاش برای تحقق آن عملیاتی شد. این جریان بعد از انقلاب اسلامی قوام یافت و به صورت رسمی پیگیری شد (جاجرمی‌زاده و فارسی‌نژاد، ۱۳۹۶). حاصل این تلاش‌ها بیشتر در قالب سه مکتب فکری مشاهده می‌شود: مکتب آیت‌الله مصباح، مکتب آیت‌الله جوادی آملی و مکتب فرهنگستان علوم اسلامی قم؛ البته اندیشمندان منفردی هم هستند که به شیوه‌های دیگری درباره اجتماعیات تفکراتی ارائه می‌دهند. این مکتب‌ها با اصل قرارداد اصول فرهنگ

بنیادی اسلامی برای تدوین علوم انسانی و اجتماعی اسلامی تلاش کرده‌اند. حاصل کار هر یک از این نحله‌های عمده، کم‌وبیش منتشر شده یا در حال انتشار است (زاهد، ۱۳۸۴، صص ۴۱-۴۰). به‌طور خلاصه از منظر روش‌شناسی و روش پژوهش می‌توان گفت، در مکتب آیت‌الله مصباح و شاگردان ایشان، ضمن وجود حساسیت روشی، تاکنون روش خاصی تدوین و ارائه نشده است. پیروان این مکتب فکری در بیشتر موارد با روش‌های تحقیق موجود به‌صورت ترکیبی با روش‌های حوزوی به تحقیق می‌پردازند. در این مکتب، هرچند درباره روش‌شناسی استفاده از روش‌های وحیانی بحث می‌شود، در مطالعات تجربی بیشتر از روش تحقیق‌های رایج استفاده می‌شود.^۱ در مکتب آیت‌الله جوادی آملی نگاه بیشتر فلسفی است. ایشان معتقد است با تغییر مبانی فلسفی، علوم انسانی و اجتماعی هم در روش و هم در نظریه متحول خواهند شد، اما هنوز در این مکتب روشی مستقل و صورت‌کاربردی پیشنهاد نشده است.^۲ در مکتب فرهنگستان فلسفه جدیدی با عنوان فلسفه ولایت یا شدن طرح می‌شود و براساس اصول هستی‌شناسی و معرفت‌شناسی آن، روش‌شناسی خاصی تعریف می‌شود. هرچند این گروه از برخی تکنیک‌های روش‌های تحقیق استفاده می‌کند، در عمل این تکنیک‌ها و روش‌ها را به استخدام اصول روش‌شناسی خودشان درمی‌آورند. آنان معتقدند منطق و فلسفه تازه‌ای برای نظام‌سازی اسلامی، از جمله نظام تحقیقات در جمهوری اسلامی لازم است. می‌گویند با تغییر منطق و فلسفه، نظریه‌های تازه براساس روشی مبتنی بر همان منطق و فلسفه اسلامی جدید به دست خواهد آمد (پیروزمند و جهان‌بخش، ۱۳۹۷، صص ۹۷-۱۰). گفتنی است مقاله حاضر بیشتر با مکتب سوم هماهنگی دارد.

یافته‌های پژوهش

بیشتر اندیشمندان اسلامی ابزار شناخت را حس، عقل و قلب می‌دانند. از جمله شهید مطهری در مبحث شناخت‌شناسی در کتاب شناخت از نظر قرآن، ابزار شناخت معرفی شده در این کتاب مقدس را حس، عقل و قلب می‌داند (مطهری، ۱۳۶۱، صص ۴۲-۲۷). از سوی دیگر می‌دانیم هر وجودی در حال تغییر است و به عبارتی دیگر یک بعد زمانی دارد و یک بعد مکانی دارد؛ زیرا دارای

۱. علاقه‌مندان برای پی‌بردن به مباحث روش‌شناسی و روشی این گروه فکری می‌توانند به منبع زیر مراجعه کنند: شریفی، احمد حسین. ۱۳۹۵. روش‌شناسی علوم انسانی اسلامی، قم: انتشارات آفتاب توسعه.
۲. برای آشنایی بیشتر با این روش تحقیق به آثار جناب حجت‌الاسلام والمسلمین دکتر پارسانیا از جمله آثار زیر مراجعه کنید: پارسانیا، حمید. ۱۳۹۷. حدیث پیمان‌ه: پژوهشی در انقلاب اسلامی. چاپ سوم، تهران: دفتر نشر معارف. پارسانیا، حمید. ۱۳۹۱. جهان‌های اجتماعی. تهران: انتشارات فردا.

حجم است و فضایی را اشغال می‌کند. از سوی دیگر چون تغییر می‌کند و تغییر بدون راستا ممکن نیست، یک جهت نیز دارد. در معارف دینی جهت دار بودن همه چیز در عالم به روشنی آمده است. به این ترتیب می‌توان گفت، همه وجودهای شناخت پذیر از سه بعد حسی، عقلی و قلبی برخوردارند و دارای سه بعد زمان، مکان و جهت هستند. اگر بخواهیم به شناخت هر موضوعی بیشتر نزدیک شویم، لازم است این دو سه بعد را در هم ضرب کنیم؛ از این رو به جدولی مانند آنچه در ادامه آمده است نیازمندیم. در ستون اول ابعاد زمانی، مکانی و جهتی موضوع را در نظر گرفته‌ایم و در سه ستون دیگر وجه حسی، عقلی و قلبی آن وجود را درج کرده‌ایم.

جدول ۱. حاصل ضرب دو بعد شناختی و فیزیکی موضوع مورد مطالعه

ابعاد موضوع / ابزار شناخت	حس	عقل	قلب
زمان موضوع	حس زمان موضوع	عقل زمان موضوع	قلب زمان موضوع
مکان موضوع	حس مکان موضوع	عقل مکان موضوع	قلب مکان موضوع
جهت موضوع	حس جهت موضوع	عقل جهت موضوع	قلب جهت موضوع

به کمک این جدول می‌توان گفت، اگر بخواهیم موضوعی را بهتر بشناسیم، لازم است زمان آن را با حواس دریابیم، درباره زمان آن و آنچه با حواس کسب کرده‌ایم، فکر کرده و تصدیق یا باور قلبی خود از زمان آن را دریافت کنیم. همین سه فعل را درباره مکان آن وجود یا موضوع هم باید به دست بیاوریم. درباره جهت آن وجود نیز همین حس کردن و جمع بندی عقلی و نتیجه گیری باوری لازم است. اگر چنین کنیم، اطلاعاتی را از آن وجود به دست می‌آوریم که می‌دانیم ضمن رعایت اصولی بنیادین از ارزش‌های حاکم در اسلام، اطلاعات بیشتری از ابعاد مختلف موضوع مورد مطالعه به دست آورده‌ایم. این اطلاعات در جدول ۲ آمده است.

جدول ۲. موارد لازم برای مطالعه یک وجود متغیر

ابعاد موضوع / ابزار شناخت	حس	عقل	قلب
زمان موضوع	شواهد زمانی موضوع	عقلانیت زمانی موضوع	تعلق زمانی موضوع
مکان موضوع	شواهد ساختاری موضوع	عقلانیت ساختاری موضوع	تعلق ساختاری موضوع
جهت موضوع	شواهد جهتی موضوع	عقلانیت جهتی موضوع	تعلق جهتی موضوع

اگر موضوع را در حال تغییر و محقق را ثابت فرض کنیم، جدول ۲، اوصاف وجودی موضوع

مورد بررسی را به ما می‌دهد؛ به عبارت دیگر اقلام آمده در این جدول نشان می‌دهند که اگر در مطالعه خود، موضوع را فاعل در حال تغییر در نظر بگیریم؛ یعنی آن وجود را مانند یک کنشگر در حال تغییر در نظر داشته باشیم، باید به موارد ذکر شده در جدول بپردازیم، اما اگر محقق را متغیر در نظر بگیریم و موضوع را ثابت، جدول ۳ حاصل می‌شود. در چنین حالتی اقلام آمده در این جدول را باید پیگیری مطالعاتی کنیم؛ به عبارت دیگر اگر محقق را فاعل و در حال تغییر در نظر داشته باشیم و موضوع ثابت باشد، مفاهیم قابل مطالعه به صورت آنچه در جدول ۳ آمده است، خط‌مشی یا الگوی مطالعاتی ما می‌شود.

جدول ۳. موارد لازم برای مطالعه، یک وجود ثابت توسط یک محقق متغیر

ابعاد موضوع/ابزار شناخت	حس	عقل	قلب
زمان موضوع	مشاهده زمان موضوع	تعقل در زمان موضوع	بررسی تعلق زمانی موضوع
مکان موضوع	مشاهده ساختار موضوع	تعقل در ساختار موضوع	بررسی تعلق ساختاری موضوع
جهت موضوع	مشاهده جهت موضوع	تعقل در جهت موضوع	بررسی تعلق جهت‌ی موضوع

می‌دانیم که در عالم واقع، هم موضوع و هم محقق در حال تغییر هستند؛ بنابراین اگر موضوع و محقق را متغیر در نظر بگیریم، به جدول ۴ دست می‌یابیم. در واقع اگر محقق در زمان و مکان و دارای جهت به مطالعه موضوع فاعلی بپردازد که خود دارای زمان، مکان و جهت است، باید دو جدول فوق را با هم ترکیب کنیم. هر مطالعه یا تحقیق و بررسی، حکایت از انجام فعلی توسط محقق‌ی دارد که خود متغیر بوده و در حال مطالعه موضوعی است که خود متغیری دارای اثر و کارکرد محسوب می‌شود. به این ترتیب اصطلاحات جدول مورد نظر ما به شرح زیر است:

جدول ۴. موارد لازم برای مطالعه، یک موضوع متغیر توسط فاعل در حال تغییر

ابعاد موضوع/ابزار شناخت	حس	عقل	قلب
زمان موضوع	مشاهده شواهد زمانی موضوع	تعقل در عقلانیت زمانی موضوع	تحلیل تعلق زمانی موضوع
مکان موضوع	مشاهده شواهد ساختاری موضوع	تعقل در عقلانیت ساختاری موضوع	تحلیل تعلق ساختاری موضوع

جهت موضوع	مشاهده شواهد جهتی موضوع	تعقل در عقلانیت جهتی موضوع	تحلیل تعلق جهتی موضوع
-----------	----------------------------	-------------------------------	--------------------------

برای در نظر داشتن وجودهای ثابت و متغیر در هر مطالعه براساس آنچه در اعتقادات اسلامی داریم، اقلام آمده در جدول ۴ وجودهای ثابتی هستند که برای مطالعه یک موضوع متغیر توسط یک محقق که خود در حال تغییر است، مدنظر قرار می‌گیرد. بدیهی است این وجودهای ثابت در انواع وجودهای متغیر وصف‌های متفاوتی هستند. برای اینکه اصطلاحات آمده در جدول ۴ را به عباراتی ترجمه کنیم که دال بر انجام فعلی از جانب محقق باشد که از این روش تحقیق استفاده می‌کند و سرمشق روشنی برای کار تحقیقی باشد، جدول ۵ را ترسیم کرده‌ایم. در این جدول «مشاهده شواهد زمانی» موضوع را به دریافت یا ادراک عملکرد یا «کارایی» موضوع، «تعقل در عقلانیت زمانی» موضوع را به دریافت «نسبت در حرکت» موضوع، «تحلیل تعلق زمانی» موضوع را «سرعت و شدت حرکت» آن، «مشاهده شواهد ساختاری» موضوع را ملاحظه «ارکان»، «تعقل در عقلانیت ساختاری» موضوع را درک و دریافت «ساختار» پویا یا در حرکت موضوع، «تحلیل تعلق ساختاری» موضوع را «ساختار تعلق» موضوع، «مشاهده شواهد جهتی» موضوع را «راستای حرکت» آن، «تعقل در عقلانیت جهتی» موضوع را «ساختار جهت» آن و «تحلیل تعلق جهتی» موضوع را «توسعه» آن تعبیر کرده‌ایم.

جدول ۵. موارد لازم برای مطالعه موضوع در حال تغییر توسط محقق در حال تغییر

ابعاد موضوع / ابزار شناخت	حس	عقل	قلب
زمان موضوع	(کارایی)	(نسبت در حرکت)	(سرعت و شدت حرکت)
مکان موضوع	(ارکان)	(ساختار)	(ساختار تعلق)
جهت موضوع	(راستای حرکت)	(ساختار جهت)	(توسعه)

می‌توان عوامل یا به عبارت دقیق‌تر اوصاف موضوع مورد مطالعه آمده در هر ستون جدول ۵ را در یکی از ردیف‌های هر ستون جمع‌بندی یا خلاصه کرد: «توسعه» برای ستون قلب، «ساختار» برای ستون عقل و «کارایی» برای ستون حس؛ یعنی در مطالعه و ملاحظه کارایی، کارایی همه ارکان در راستای حرکتشان مشاهده کرد؛ نسبت در حرکت و ساختار جهت را در ساختار دید و در نهایت توسعه دربرگیرنده ساختار تعلقات درونی و تعلق به بیرون و شدت و سرعت حرکت باشد. به این ترتیب به سه اصطلاح نهایی توسعه، ساختار و کارایی برای سرمشق یا الگو قراردادن در مطالعه می‌رسیم.

توسعه، غایت، سرعت و شدت و مرتبه موضوع در حال حرکت مورد مطالعه ما را در نظام هستی نشان می‌دهد؛ به عبارت دیگر جایگاه موضوع در نظام هستی، راستای حرکت و سرعت و شدت حرکت آن را وصف می‌کند. ساختار، شکل و حجم موضوع با اوصاف درونی آن و نسبت اوصاف با هم و با بیرون را برای ما تبیین می‌کند. کارایی نشان‌دهنده آن اثر از موضوع است که در نتیجه تعاملات داخلی و در نسبت با عوامل خارجی از خود بروز می‌دهد؛ برای مثال در مطالعه خانواده، توسعه یعنی راستای رشد و کمال در آن، ساختار، وضعیت و نسبت پدر، مادر و فرزندان با یکدیگر و کارایی نوع موضوع‌گیری، جهت‌گیری و رفتار هر یک از نقش‌های نظام خانواده اعم از پدر، مادر و فرزندان است.

مدل عملیاتی

با توجه به آنچه گذشت، روشن شد که برای مطالعه هر وجود لازم است به وصف توسعه، ساختار و کارایی آن بپردازیم. ابتدا غایت آن وجود را مدنظر قرار می‌دهیم؛ به عبارت دیگر این مقوله را بررسی می‌کنیم که برای چه در زمینه‌ای که قرار گرفته خلق شده است. عالم اطراف هر وجودی از سه لایه تکوین، تاریخ و جامعه تشکیل شده است. نسبت این وجود با جامعه، با تاریخ و با عالم تکوین چیست؟ مطالعه آنچه در سابقه و صفی این وجود قرار دارد، در این مرحله برای ما راهگشاست. هرچه نظر بیشتری را ببینیم، بهتر می‌توانیم غایت این وجود را تخمین بزنیم. متون دینی و غیردینی، درباره موضوع مورد مطالعه و هر چه را وجود دارد، باید مرور کنیم. برای وصف جایگاه موضوع در جامعه نقش اجتماعی آن مدنظر قرار می‌گیرد. برای به دست آوردن وصف نقش تاریخی آن به جایگاه آن در نظام حق و باطل تاریخی توجه می‌کنیم و برای به دست آوردن نقش آن در نظام تکوین، جایگاهی را که خداوند در نظام خلقت برای آن در نظر گرفته است، مدنظر قرار می‌دهیم. بدیهی است بخش آخر را با توجه به متون دینی و با روش صحیح استخراج از متون وحی عمل می‌کنیم که به تخصص حوزوی نیاز دارد. برای تعیین جایگاه حق و باطلی موضوع در نظام تاریخی به نقش آن در به ثمر رسیدن اهداف و غایات معصومان و صالحان توجه می‌کنیم. در این قسمت نیز تخصص‌های حوزوی در تعیین نقش موضوع در نظام حق و باطل مورد نیاز است. برای تعیین نقش اجتماعی موضوع مورد مطالعه، به وصف‌هایی که در متون توسط اندیشمندان ارائه شده توجه می‌کنیم. در این قسمت هم اندیشمندان اسلامی که با توجه به سبک زندگی اسلامی وجودها را مطالعه کرده‌اند، برای نیت مطالعه اسلامی ما، از اندیشمندانی که با توجه به سبک و فرهنگ غیراسلامی سخن گفته‌اند، ترجیح دارند. بی‌شک ملاک ما در این قسمت ترکیبی از تعهد و تخصص است و نه تنها تعهد به سبک زندگی اسلامی.

در مطالعه ساختار موضوع مورد مطالعه لازم است بار دیگر از الگوی توسعه و ساختار کارایی بهره‌مند شویم. باید بدانیم از آنچه ساختار را تشکیل می‌دهد، کدام بعد خصلت توسعه‌ای دارد و در تحقق غایت نقش درجه یک را بازی می‌کند. همچنین کدام نقش ساختاری با درجه دو و کدام بعد نقش درجه سه یا کارایی دارد. در بحث فلسفه زیربنایی خود گفتیم همه وجودها از سه بعد تشکیل شده‌اند: بعدی از جنس حس، بعدی از جنس عقل و بعدی از جنس قلب یا بعدی که زمان‌ساز است، بعدی که مکان‌ساز است و بعدی که جهت‌ساز است. با توجه به آنچه بیان شد، همه این‌ها را در توسعه، ساختار و کارایی خلاصه کردیم؛ پس باید بدانیم در موضوع مورد مطالعه ما آن بعدی که نقش درجه یک در تحقق یا طی مسیر به سوی غایت دارد، چیست؟ مطالعات تخریجی متون دینی در گذشته در این بعد از موضوع می‌توانند ما را راهنمایی کنند. این بعد در واقع همان عنصر قلبی، جهت‌ساز یا توسعه‌ای است. در درجه دوم باید بدانیم چه بعدی از ساختار نقش ساختاری برای تحقق غایت دارد. این وجود متناظر با عقل، مکان و ساختار خواهد بود. در درجه بعد نیز باید دانست چه بعدی از ساختار موضوع محقق‌کننده آثار و کارایی اوست.

بعد از این مرحله به بحث کارایی پرداختیم. به همان شیوه قبل، ابعاد توسعه‌ای، ساختاری و کارایی موضوع مورد مطالعه را به دست آورده‌ایم. در جریان این مطالعه به خوبی روشن شد که اگر اطلاعی از مطالعات انجام‌شده درباره موضوع مورد بررسی نداشته باشیم، کار به خوبی پیش نمی‌رود. هرچه مطالعه ما درباره موضوع در دست بررسی بیشتر باشد، با احتمالات بیشتری برای تشخیص ابعاد الگوی مطالعه، یعنی توسعه، ساختار و کارایی آن در سطوح مختلف روبه‌رو خواهیم بود؛ بنابراین اینکه گاهی گفته می‌شود کسانی که به مطالعه علوم انسانی اسلامی مبادرت می‌ورزند، قصد نادیده گرفتن علوم انسانی جاری را دارند، درست نیست. مطالعات صورت‌گرفته درباره ابعاد مختلف در علوم انسانی موجود، ذخایری برای پرارتکردن علوم انسانی اسلامی هستند.

نتیجه‌گیری

علوم به‌طور عام و علوم انسانی به‌طور خاص محصول فرهنگ‌ها هستند. فرهنگ‌ها نیز یک لایه بنیادی دارند که ارزش‌ها و اخلاق به توافق جمع رسیده آن جامعه‌ای است که مرزهای فرهنگی مشخصی دارد. این ارزش‌ها و اخلاق منطق و روش هر جامعه را متناسب با ایده‌آل‌های خود رقم می‌زنند؛ از این رو نمی‌توانیم ادعا کنیم که می‌خواهیم تمدن اسلامی به وجود آوریم، اما از منطق و روش تمدن‌های دیگر استفاده کنیم. منطق و روش‌ها متأثر از مبانی ارزشی و اعتقادی و اخلاقی هر فرهنگی هستند.

در فرهنگ اسلامی ارزش‌هایی وجود دارد که در فرهنگ سکولار یا نفی می‌شوند یا به آن‌ها توجه نمی‌شود؛ از این‌رو باید با توجه به ارزش‌ها و اخلاق اسلامی، منطق و روش خاص خود را پردازیم تا بتوانیم علوم انسانی اسلامی خاص خود را برای محقق‌کردن تمدن نوین اسلامی داشته باشیم؛ از این‌رو علوم انسانی موجود مسائل ما را حل نمی‌کنند. منطق حاکم بر این علوم و روش‌هایی که در آن به کار گرفته شده حلال مسائل ما نیست.

در این مقاله با توجه به مبانی ارزشی و اعتقادی اسلامی از حاصل‌ضرب ابزار شناخت حس، عقل، قلب و ابعاد زمان، مکان و جهت هر موضوع به سه اصطلاح ثابت توسعه، ساختار و کارایی دست یافتیم. با اتکا به این سه وصف از هر موضوع می‌توانیم آن‌ها را به‌طور جامع با توجه به جمیع ابعاد آن بشناسیم. ابعاد جهتی موضوع بیشتر از متون وحی و با روش‌های حوزوی استنباط می‌شوند. همچنین ابعاد مکانی و ساختاری آن را که صالحان و عقلائی مرتبط و آشنا با سیره صالحان مدنظر قرار داده‌اند، از سیره آنان به دست آوردیم و نیز آنچه از کارایی آن موضوع که در تجربه دیگران به دست آمده یا خود محقق تجربه کرده است، پایان بخش کار تحقیقی خود برای وصف جامع و نزدیک‌تر به واقع آن موضوع قرار داده‌ایم.

بیان این نکته ضروری است که در جوامع مختلف و تحت فرهنگ‌های متفاوت افق و ابعاد توسعه، ساختار و کارایی با یکدیگر متفاوت هستند؛ از این‌رو وقتی از دانش پرورده شده در فرهنگ دیگری استفاده می‌کنیم، باید بستر تبلور توسعه، ساختار و کارایی موضوع مورد مطالعه در آن فرهنگ را هم در نظر داشته باشیم تا بتوانیم مفاهیم تولیدشده در بستر آن فرهنگ را بهتر درک کنیم؛ از این‌رو مطالعه ما همواره از الگویی تطبیقی برخوردار است؛ تطبیق توسعه، ساختار و کارایی ابرازشده یا تخمین‌زده در فرهنگ‌های مختلفی که موضوع موردنظر را مطالعه کرده‌اند. نتیجه تحقیق ما نزدیک‌تر به واقع است؛ زیرا حقیقت هر وجود نزد خداوند تبارک و تعالی قرار دارد. ما با استعانت او در حد وسع زمانی و مکانی و مرتبه رشدیافتگی، یا به عبارت دقیق‌تر در حد احساس نیاز خود می‌توانیم درک کنیم. روند مطالعات انسانی رو به کمال است. در این میان، شاید آیندگان با تدوین منطق و روش‌های تکامل‌یافته‌تری دانش بشری را کمال ببخشند.

کتابنامه

۱. اقبال، مظفر. ۱۳۹۴. شکل‌گیری علم اسلامی. ترجمه محمدرضا قائمی نیک و دیگران. تهران: انتشارات ترجمان علوم انسانی.
 ۲. پارسانیا، حمید. ۱۳۹۷. حدیث پیمان‌ه؛ پژوهشی در انقلاب اسلامی. چاپ سوم. تهران: دفتر نشر معارف
 ۳. _____ . ۱۳۹۱. جهان‌های اجتماعی. تهران: انتشارات کتاب فردا.
 ۴. پیروزمند، علیرضا. ۱۳۸۹. مبانی و الگوی مهندسی فرهنگی. قم: فرهنگستان علوم اسلامی.
 ۵. پیروزمند، علیرضا؛ جهان‌بخش، عباس. ۱۳۹۷. «مبانی و روش تحقیق تکاملی در علوم انسانی اسلامی». کتاب نظریه ۳. تهران: مرکز پژوهش‌های علوم انسانی اسلامی، نشر آفتاب توسعه.
 ۶. جاجرمی‌زاده، محسن؛ فارسی‌نژاد، علیرضا. ۱۳۹۶. چشم‌انداز تحول علوم انسانی از منظر آیت‌الله خامنه‌ای. قم: پرتو خورشید.
 ۷. زاهد، سید سعید. ۱۳۸۴. «در باب توسعه فرهنگی در ایران». راهبرد یاس. شماره سوم، صص ۸۱-۹۲.
 ۸. شریفی، احمدحسین. ۱۳۹۵. روش‌شناسی علوم انسانی اسلامی. تهران: انتشارات آفتاب توسعه.
 ۹. مطهری، مرتضی. ۱۳۶۱. شناخت از نظر قرآن. تهران: سپاه پاسداران انقلاب اسلامی.
 ۱۰. مباحثات جلسات پژوهش‌شکده تحول و ارتقای علوم انسانی و اجتماعی دانشگاه شیراز: Ihssd. shirazu.ac.ir
11. Creswell, J. W., Cheryl N. P. 2013. **Qualitative Inquiry & Research Design, Choosing Among Five Approaches**. Third Edition. Los Angeles: Sage.